

الهیات مسیحی

(درس دوم)

مکاشفه خدا

مطالب این درس در مورد چگونگی مکاشفه الهی و ابزار دسترسی به آن می باشند.
رئوس مطالب این درس از این قرارند.

مطالب مبحث مکاشفه خدا در دو بخش مکاشفه الهی و ابزار دسترسی انسان به مکاشفه خدا، می باشد. در بخش اول یعنی مکاشفه الهی، دو موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت که شامل (۱) مکاشفه عمومی خدا و (۲) مکاشفه مخصوص خدا میباشند.

بخش دوم، یعنی ابزار دسترسی انسان به مکاشفه خدا، شامل دو موضوع است که از این قرارند:
(۱) استعدادهای فکری و استعدادهای روحانی است،
پس مطالعه را با بخش اول یعنی مکاشفه الهی آغاز میکنم.

بخش اول: مکاشفه خدا

پاسکال فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی قرن هفدهم ، وقتی که درباره خدا صحبت میکرد، او را "خدای پنهان" میخواند و همچنین اضافه میکند که این خدای پنهان، خود را آشکار کرده و به همین دلیل میتوانیم او را بشناسیم.

بدیهی است که اگر خدا خودش را مکشوف نمیکرد هیچکس نمیتوانست او را بشناسد. ولی باید فهمید که "مکاشفه" چه معنایی دارد.

مکاشفه، عبارت است از آن عمل خدا که بوسیله آن، خدا خود را مکشوف می کند و حقایق را به فکر انسان منتقل می نماید و بدین طریق آنچه را که از طریق دیگری نمی توان فهمید به مخلوقات خود می فهماند.

مکاشفه ممکن است به وسیله یک عمل ناگهانی انجام شود یا در یک دوره طولانی از زمان صورت بگیرد.

مطالعه مکاشفه الهی در خدانشناسی مسیحی به گونه ای تقسیم بندی شده که شامل مکاشفه عمومی و مکاشفه مخصوص خدا از خودش هست که به بررسی هر کدام از آنها بطور جداگانه میپردازیم.

پس ابتدا مکاشفه عمومی خدا رو مورد بررسی قرار میدیم.

۱- مکاشفه عمومی خدا

مکاشفه عمومی را می توان در طبیعت، تاریخ و وجدان انسان، مشاهده نمود. به این مفهوم که خدا آنچه را که میخواهد ما در موردش بدانیم از طریق عوامل طبیعی و حوادث تاریخ و وجدان به ما انتقال می دهد، که البته توسط همه، میتواند قابل درک باشد.

هدف از مکاشفه عمومی، تامین احتیاجات طبیعی و تشویق روح انسان به جستجوی خدای واقعی است. مطالعه این سه مقوله مکاشفه یعنی طبیعت، تاریخ و وجدان کمک زیادی به درک این موضوع بما میکند. پس ابتدا مکاشفه عمومی در طبیعت رو مورد مطالعه قرار میدیم.

مکاشفه عمومی خدا در طبیعت

در اینجا، برای روشن شدن موضوع، ابتدا، اشاره ای به نظریه بعضی مکاتب غیر مسیحی در مورد مکاشفه عمومی خدا در طبیعت خواهیم داشت.

بعنوان مثال، تمام طبیعیون که منکر وجود خدا هستند و طبیعت را منشاء همه چیز میدانند، معتقدند که مکاشفه الهی در طبیعت وجود ندارد، به همین دلیل آنها طبیعت رو میپرسند.

اما پیروان مکتب همه خدایی، طبیعت را مظهر واقعی خدا نمیدانند چون عده ای از آنها خدا را با طبیعت یکی میدانند و

عده ای دیگر خدا را یک نیروی ابدی می شمارند که علت العلل تمام تغییرات جهان می باشد و

گروهی دیگر هم خدا را عقل کل می دانند، اونها معتقدند که طبیعت جلوه ای از آن عقل کل هست.

در واقع هیچ کدام از این گروه ها، در عالم هستی، مکاشفه ای از خدایی برتر از طبیعت نمی بینند.

از طرف دیگر یزدان گرایان یا دئیست ها معتقدند که مکاشفه الهی به طور کامل در طبیعت دیده میشود و به مکاشفه دیگری احتیاج نداریم. آنها بر این باورند که از طبیعت میتوان به حقایق بسیار روشنی در مورد خدا و نیکی و ابدیت و مکافات عمل پی برد.

اونها بر این باورند که، مکاشفه ای که از خدا میتوان در طبیعت بدست آورد به قدری روشن و غیرقابل تغییر که برای درک آن، نیازی به مکاشفه دیگری نمی بینند.

در صورتیکه خیلی جالب است که حقایق مورد ادعای آنها نه از طبیعت بلکه از کتاب مقدس کسب شده است.

اما امروزه بجای اعتقاد دئیست ها، این اعتقاد رایج است که در طبیعت هیچ مکاشفه ای از خدا وجود ندارد.

ولی انسان بطور کلی همیشه در طبیعت مکاشفه ای از خدا دیده است.

غالب بزرگان مسیحی در این مورد اعتقاد خودشون را با کلماتی نظیر فرمایشات سرایندهگان مزامیر و انبیا و رسولان ابراز کردند، که به چندتای اون اشاره میکنم، مثلاً:

مزمور ۱۹:۱-۲ آسمان جلال خدا را بیان می کند و فلک از عمل دستهایش خبر می دهد. روز سخن می راند تا روز و شب معرفت را اعلان می کند تا شب.

رومیان ۱:۱۸-۲۰ خدا خشم و غضب خود را بر تمام اشخاص گناهکار و نادرست که از حقیقت گریزانند، نازل می کند. برای آنان حقیقت وجود خدا کاملاً روشن است، زیرا خدا وجدانهایشان را از این حقیقت آگاه ساخته است. انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او که نادیدنی هستند پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می ایستد، برای بی ایمانی خود هیچ عذر و بهانه ای ندارد.

پس همانطور که میبینید، مکاشفه الهی در طبیعت نشان دهنده این است که خدایی وجود دارد و این خدا دارای قدرت، جلال، الوهیت و نیکویی هست.

ولی این مکاشفه الهی در طبیعت، دارای محدودیت هایی هست.

بعنوان مثال، هر چند مکاشفه خدا در طبیعت برای قانع کردن مردم به اینکه خالق وجود دارد کافیست ولی برای نجات انسان کفایت نمیکند و هدف آن عبارت از تشویق انسان به جستجوی مکاشفه کامل الهی و نقشه نجات انسان است.

پس عبارتی میشه گفت که مکاشفه الهی در طبیعت، دعوت خدا از انسان است، تا بسوی خالق خود، خدا بازگشت کند و نجات بیابد.

متأسفانه نکته ای که در اینجا وجود داره اینه که، به دلیل وجود شرارت در جهان، این مکاشفه تا حدی پوشیده شده است.

حال به بررسی مکاشفه خدا در تاریخ می پردازیم.

مکاشفه خدا در تاریخ

علاوه بر مکاشفه الهی در طبیعت، خدا در تاریخ هم از خودش مکاشفه ای بجا گذاشته. از کتاب مقدس میفهمیم که سرنوشت تمام پادشاهان و امپراطوری ها در دست خداست. بعنوان مثال در:

اعمال ۱۷:۲۶-۲۷ او تمام مردم دنیا را از یکنفر بوجود آورد، یعنی از آدم، و قوم ها را در سرتاسر این زمین پراکنده ساخت؛ او زمان به قدرت رسیدن و سقوط هر یک از قوم های جهان و مرزهای آنها را از پیش تعیین کرد.

با توجه به این واقعیت، از نظر الهیات مسیحی معتقدیم که در تاریخ هم مکاشفه ای از قدرت، مشیت و تدبیر الهی وجود دارد.

کارهای خدا

کارهای خدا در مصر

بر همین اساس است که کتاب مقدس در مورد کارهای خدا در مصر صحبت میکند.

در کتاب خروج بابهای ۷ الی ۱۵ میخوانیم که چطور خدا بر مصریان بلاهای مختلف نازل میکند تا سرانجام فرعون راضی میشود که قوم یهود، از مصر خارج شوند، و در ادامه میخوانیم که این خروج با قدرت معجزه خدا صورت میگیرد.

همچنین کارهای خدا را در مورد سایر قومها و سرزمینها، از جمله:

در مورد بابل (ارمیا ۱-۵۰ و ۱۶-۱:۵۱) و

قوم آشور (اشعیا ۱۰:۵-۱۹، حزقیال ۱-۳۱:۴) و

در باره قومهای ماد، فارس و یونان (دانیال ۱-۸:۲۱)

در مورد چهار امپراطوری (دانیال ۷:۷، ۸، ۲۳، ۲۴) میتونیم مطالعه کنیم.

خدا، بطور ویژه ای خودش را در تاریخ قوم اسرائیل مکشوف کرده، و بخصوص به این قوم از رفتار و تدابیرش درک خاصی به آنها بخشید.

نکته قابل توجه این است که وقتی تمام جهان با وضع یاس آوری در گرداب ادیان چندخدایی و همه خدایی فرو رفته بودند، ابراهیم و اسحق و یعقوب و فرزندان آنها، خدا را بعنوان خدای واحد زنده و ابدی و مقدس که میتواند خود را مکشوف سازد، شناختند، و او را بعنوان خالق و حافظ و اداره کننده کائنات پذیرفتند (یوشع ۲:۲۴).

اگر چه قوم یهود قومی کوچک بود، و نیز در کشوری کوچک و غیر معروف زندگی میکرد، و با سایر ملل رابطه زیادی نداشت، اما کارهای خدا باعث شد که این قوم نظاره گر تمام جهان بشه (تثنیه ۱۰:۲۸).

موسی در خروج ۱۲:۳۲ و تثنیه ۲۸:۹ وقتی که داره در حضور خدا برای قومش شفاعت میکند، به این مسئله نظاره گر بودن قومش در مقابل خدا اشاره میکند..

در مطالعه تاریخ این قوم میبینیم که، وقتی قوم اسرائیل مطیع خدا بود، توانست هفت ملت قوی تر از خود را شکست دهد، ولی وقتی از راه های خدا دور میشد، خدا این قوم را به ملت‌های متخاصم تسلیم می کرد و اجازه میداد که به اسارت برده بشوند.

و باز وقتی قوم نزد خدا توبه میکرد خدا نجات دهنده ای می فرستاد و آنها را بر دشمنانشان پیروز می کرد. پس در واقع همیشه گفت که، در تمام تجربیات قوم اسرائیل، خدا نه فقط خود را به آن ملت ظاهر می کرد، بلکه از طریق این ملت بر تمام جهان مکشوف می شد.

مکاشفه خدا در وجدان بشری

وجدان بطور خلاصه یک امر ذاتی و غریزی است و ساخته دست انسان نیست.

وجدان اعمال و نظرات ما را با معیارهای اخلاقی ما مقایسه میکند، و به ما فشار میاره، که آنچه را که با این معیارها هماهنگی دارد انجام دهیم و از خلاف آن پرهیز کنیم. همین احساس راستی و خطا در انسان، و تشخیص نیک و بد که به ما بطور غریزی داده شده، مکاشفه الهی را در ما امکان پذیر میسازد.

پس نتیجه میگیریم که وجدان، امری که ما بر خودمان تحمیل کرده باشیم نیست، چون انسان غالباً سعی داره که از آن بگریزد. پس باید گفت که وجدان انعکاسی از صدای خدا در روح ماست.

همانطوریکه سطح شفاف آب منعکس کننده خورشید و نور آن است به همان طریق وجدان در انسان میتونه مکشوف کننده وجود خدا و قسمتی از خصوصیات الهی در او باشه. یعنی وجدان برای ما روشن می کنه که نه فقط خدا وجود دارد، بلکه معلوم میکنه که خدا در میان درست و نادرست تفاوت قائل میشه (رومیان ۱۴:۲-۱۶) و پیوسته در راستی عمل میکند و انتظار دارد که موجودات با هوش و ذکاوت همانند او در راستی عمل کنند و از کار نادرست دوری کنند.

پس میفهمیم که چرا هر خطایی مجازاتی خواهد داشت.

اگر انسان معتقد نباشد که وجدانش به نوعی بیان کننده حقایق و از ذات انسانی او بالاتر است، در این صورت امر و نهی و دستورات وجدانش دیگر برای او اعتباری نمیتواند داشته باشند.

به عبارتی، وجدان نشان دهنده وجود یک قانون گذار والا مقام است که قوانین درستی و خطا جزئی از وجود و اراده اوست.

خوب پس از بررسی مکاشفه عمومی خدا که گفتیم در طبیعت و تاریخ و وجدان مکشوف میشه به بحث در مورد مکاشفه مخصوص خدا میرسیم.

۲- مکاشفه مخصوص خدا

منظور از مکاشفه مخصوص، آن اعمال خداست که بوسیله آنها، او خود و حقایق مربوط به خودش را در زمان و به اشخاص بخصوص ظاهر میکند، ولی لزوماً فقط برای آن زمان و آن اشخاص ویژه نیست. مکاشفه مخصوص خدا مثل گنجی میمونه که تمام جهانیان باید در آن سهیم باشند. کتاب مقدس در این رابطه میگه:

مزمور ۱۰۵:۱-۲ خداوند را بسبب کارهای شگفت‌انگیزش سپاس گوید. کارهای او را برای سایر قوم‌ها تعریف کنید. او را بستایید و درباره کارهای شگفت‌انگیزش تفکر نمایید.
متی ۲۸:۱۹-۲۰ و به ایشان تعلیم دهید که تمام دستوراتی را که به شما داده ام، اطاعت کنند. مطمئن باشید هر جا که بروید، حتی دورترین نقطه دنیا باشد، من همیشه همراه شما هستم!
اعمال ۸:۱ لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.

مکاشفه مخصوص خدا از طُرُق مختلف به انسان میرسه که در اینجا به پنج راه دریافت آن اشاره میکنم، که شامل:

پنج راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا

- ۱) معجزات
- ۲) نبوتها
- ۳) تجلی خدا در عیسی مسیح (تجسم خدا)
- ۴) کتاب مقدس
- ۵) تجربه شخصی

ابتدا نگاهی به اولین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا یعنی معجزات، خواهیم داشت.

اولین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا: معجزات

معجزه واقعی یک عمل غیرمعمول است که کار مفیدی انجام میدهد و حضور و قدرت خدا را آشکار میکند. وقتی خداوند با موسی ملاقات کرد برای ظاهر کردن قدرتش از معجزه استفاده کرد. در خروج ۴:۲-۵ میخوانیم که:

خروج ۴:۲-۵ پس خداوند به وی (موسی) گفت: «آن چیست در دست تو؟» گفت: «عصا.» گفت: «آن را بر زمین بینداز.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت. پس خداوند به موسی گفت: «دست خود را دراز کن و دُمش را بگیر.» پس دست خود را دراز کرده، آن را بگرفت، که در دستش عصا شد. «تا آنکه باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد.»

کتاب مقدس، هم در عهدعتیق و عهدجدید به معجزات زیادی اشاره میکند که نشانگر حضور و قدرت خدا هستند. عیسی مسیح برای اینکه ادعاهایش را ثابت بکند، معجزات بسیاری را در میان مردم ظاهر کرد. از جمله شفای کوران، مفلوجان، جزامیان، زنده کردن مردگان و بسیاری دیگر که میتوانید آنها را در انجیل مطالعه کنید.

علاوه بر معجزه واقعی، معجزه دیگری داریم که معجزه جعلی نام دارد.

تصاویری که در عکس ۱-۱ مشاهده میکنید، تعدادی از مسیحان دروغین هستند که در قرن حاضر، کاذبانه خود را عیسی مسیح معرفی کرده اند، که به دنیا بازگشته و متاسفانه پیروان بسیاری را به خود جلب نمودند.



معجزه جعلی، اگر شعبده بازی نباشد، نمایش کاذبی از قدرت است که برای خودنمایی و فریبکاری انجام میشود و از هیچ ارزش و اعتباری برخوردار نیست.

معجزات جعلی می توانند با قدرت های شیطانی و ارواح شریر صورت بگیرند.

بعنوان مثال در کتاب مقدس، خروج ۱۱:۷ و ۱۲ فرعون دانشمندان و جادوگران مصر را حاضر کرد و آنها هم همان کار را انجام دادند که موسی با قدرت خدا انجام داده بود، یعنی آنها هم عصاهای خود را بر زمین انداختند و عصاها به مار تبدیل شدند ولی عصای موسی، عصاهای آنها را جملگی بلعید.

عیسی مسیح نیز در رابطه با انجام معجزات کاذب و جعلی در زمانهای آخر چنین پیشگویی کرد:

متی ۲۴:۲۴ زیرا اشخاص بسیاری پیدا خواهند شد که به دروغ ادعا می کنند، مسیح یا نبی هستند و نشانه ها و عجایب بزرگی انجام خواهند داد به طوری که اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می کردند.

در اعمال رسولان ۸:۹-۱۱ میخوانیم که سامریان احترام زیادی به شخصی بنام شمعون جادوگر می گذاشتند چون سالهای سال با اعمال جادوگرانه خود آنها را افسون کرده بود.

اعمال ۸:۹-۱۱ مردی شمعون نام در آن شهر زندگی می کرد که برای مدتی سامریان را فریفته کارهای جادوگرانه خود کرده و مدعی بود که او شخص بزرگی است. همه آنان از بزرگ و کوچک با توجه کامل به او گوش می دادند و می گفتند: «این شخص قدرت همان خدایی است که عظیم نام دارد.»

اما گفتیم که معجزات واقعی، مکاشفه‌ای مخصوص از حضور و قدرت خدا هستند.

وقتی یک معجزه واقعی از طرف خدا صورت میگیرد به مانند این است که خدا از نهانگاه خود بیرون میآید و به مردم نشان میدهد که زنده است و بر کائنات فرمانروایی دارد و حلال تمام مشکلات بشر هست. اگر معجزه‌ای ما را به مکاشفه مخصوص و حضور و قدرت خدا هدایت نکند، احتمالاً معجزه واقعی نیست.

دومین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا: نبوت ها

حال به مطالعه دومین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا بپردازیم، که از طریق نبوتها یا پیامهائی است که خدا مستقیماً به انبیا میدهد.

دومین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا: نبوتها

نبوت در واقع مکاشفه خدا به انسان هست و میتواند حالت پیشگویی هم داشته باشد. البته منظور از پیشگویی وقایع، پیش بینی آن بوسیله عقل بشری نیست، بلکه از طریق پیام مستقیم الهی صورت میگیرد.

پیشگویی نباید با کتاب مقدس تناقض داشته باشد. کلام خدا در این رابطه میگوید:

تثنیه ۱۳:۱-۳ اگر در میان شما پیشگو یا تعبیرکننده خواب وجود دارد که آینده را پیشگویی می کند و پیشگویی هایش نیز درست از آب در می آید، ولی می گوید: «بیاید تا خدایان قوم های دیگر را بپرستیم.» به حرف او گوش نکنید؛ چون خداوند بدین ترتیب شما را امتحان می کند تا معلوم شود آیا حقیقتاً او را با تمامی دل و جاننان دوست دارید یا نه. (ترجمه تفسیری)

انبیا در گذشته برای داشتن ارتباط واقعی با خدا می بایست از دو ویژگی برخوردار میبودند، اول اینکه میبایست مقدس زندگی میکردند و دوم اینکه پیامشان میبایست با سایر پیشگوئیهای کتاب مقدس مطابقت داشته باشد (بعبارتی پیام خود ساخته را به مردم اعلام نکنند).

پیامبران کاذب در عهدعتیق، اشخاص میخواره، زناکار، خیانتکار، دروغگو و رشوه خوار بودند. در این رابطه به دو آیه اشاره میکنم:

ارمیا ۲۳:۱۳ «انبیای سامره بسیار شرور بودند؛ آنها از سوی بت بعل پیام می آوردند و با این کار، قوم من، اسرائیل را به گناه می کشاندند؛ و من همه اینها را می دیدم. ولی اینک انبیای اورشلیم از آنها نیز شرورترند و کارهای هولناکی مرتکب می شوند، زنا می کنند و نادرستی را دوست می دارند، بجای آنکه بدکاران را از راه های گناه آلودشان برگردانند، ایشان را به انجام آنها تشویق و ترغیب می کنند. این افراد از مردم شهرهای سدوم و عموره نیز فاسدترند.

میکا ۳:۱۱-۱۲ ای رهبران رشوه خوار، ای کاهنان و انبیایی که تا به شما مزد ندهند موعظه نمی کنید و نبوت نمی نمایید، ولی در عین حال وانمود می کنید که به خدا توکل دارید و می گوید: « خداوند در میان ماست، پس هیچگونه آسیبی به ما نخواهد رسید.» بخاطر شما اورشلیم با خاک یکسان شده، بصورت توده های سنگ در خواهد آمد و کوهی که خانه خداوند بر آن قرار دارد به جنگل تبدیل خواهد شد.

علاوه بر معجزات و نبوتها، سومین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا: تجلی او در عیسی مسیح می باشد.

سومین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا: تجلی خدا در عیسی مسیح

از آنجائیکه مکاشفه عمومی خدا نتوانست دنیای غیریهود را به درک وجود خدا و ماهیت و اراده الهی رهبری کند خدا اینکار را توسط تجلی خود در عیسی مسیح بصورت مکاشفه مخصوص انجام داد.

پولس رسول در اول قرن‌تین ۲۱:۱ در این رابطه میگوید:

اول قرن‌تین ۲۱:۱ زیرا خدای حکیم صلاح ندانست که انسان با منطق و حکمت خود، او را بشناسد. بلکه او خود به میان ما آمد و همه آنانی را که به پیام او ایمان آوردند نجات بخشید، یعنی همان پیامی که مردم دنیا، چه یهودی و چه غیریهودی، آن را بی معنی و پوچ می دانند. (ترجمه تفسیری)

و در اول قرن‌تین ۸:۲ چنین اضافه میکند:

اول قرن‌تین ۸:۲ هیچ یک از حکمرانان این جهان این را نفهمیدند، زیرا اگر فهمیده بودند، خداوند جلال را مصلوب نمی کردند.

با وجودی که مکاشفه عمومی خدا در طبیعت، تاریخ و وجدان کاملاً مشهود بود، اما دنیای غیریهود همچنان از اساطیر، خدایان و بتها پیروی میکرد. در این رابطه در رومیان ۲۵:۱ چنین میخوانیم.

رومیان ۲۵:۱ آنها بجای اینکه به حقیقت وجود خدا ایمان بیاورند، عمدا عقاید باطل را پذیرفته اند و مخلوق خدا را بجای خالق که تا ابد مورد ستایش است، می پرستند و خدمت می کنند. (ترجمه تفسیری)

مکاشفه مخصوص خدا از طریق معجزات، نبوتها و تجلیات خدا هم نتوانست یهودیان را به معرفت واقعی از ذات و اراده خدا برساند.

قوم اسرائیل به وجود خدای حی و حقیقی ایمان داشت ولی اعتقاداتش در مورد او کامل نبود. آنها خدا را یک قانونگذار و قاضی میدانستند که به حفظ شریعت خشک علاقمند بود ولی به وضع باطنی و عدالت و رحمت و ایمان توجهی نداشت و همچنین او را خدایی میدانستند که به وسیله قربانی های سوختنی و هدایا، تسکین پیدا میکرد، و از گناه شدیداً نفرت داشت. عیسی مسیح در متی ۲۳:۲۳-۲۸ در این رابطه چنین میگوید:

متی ۲۳:۲۳-۲۸ وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما حتی ده یک محصول نعنای و شوید و زیره باغچه تان را زکات می دهید، اما از طرف دیگر مهمترین احکام خدا را که نیکویی، گذشت و صداقت است فراموش کرده اید. شما باید ده یک را بدهید، ولی احکام مهم تر خدا را نیز فراموش نکنید. ای عصاکش های کور، که پشه را از صافی می گذرانید ولی شتر را می بلعید! وای بحال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! چون شما بیرون ظرف را آنقدر تمیز می کنید تا بدرخشید، ولی داخل ظرف از کثافت ظلم و طمع پر است. ای فریسی های کور، اول داخل ظرف را تمیز کنید تا بیرون ظرف هم پاک شود. وای بحال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما مانند قبرهای سفید شده ای هستید که ظاهری زیبا دارند اما داخل آن پر است از استخوانهای مردگان و کثافات! شما می کوشید خود را دیندار جلوه دهید، ولی در زیر آن عبای مقدستان، دلهایی دارید پر از ریا و گناه.

متی ۱۳:۹ بروید، کمی در مورد این آیه کتاب آسمانی فکر کنید که می فرماید: "من از شما هدیه و قربانی نمی خواهم، بلکه دلسوزی و ترحم می خواهم." رسالت من در این دنیا این است که گناهکاران را بسوی خدا بازگردانم، نه آنانی را که گمان می کنند عادل و مقدسند!"

عهدعتیق شامل اشارات زیادی به محبت و رحمت و وفاداری خداست، ولی قوم یهود به سرعت به طرف شریعت خشک گرایش پیدا کرد.

پس نتیجه میگیریم که قوم یهود، به مکاشفه کامل تری از خدا احتیاج داشت، که البته این مکاشفه کامل بصورت مخصوص در شخصیت و خدمات عیسی مسیح آشکار شد.

نویسنده رساله عبرانیان میفرماید:

عبرانیان ۱:۲-۲ در زمانهای گذشته، خدا بوسیله پیامبران، اراده و مشیت خود را بتدریج بر اجداد ما آشکار می فرمود. او از راه های گوناگون، گاه در خواب و رویا، گاه حتی روبرو، با پیامبران سخن می گفت. اما در این ایام آخر، او توسط پسرش با ما سخن گفت. خدا در واقع، اختیار همه چیز را به پسرش سپرده و جهان و تمام موجودات را بوسیله او آفریده است. پسر خدا، منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست. او با کلام نیرومند خود تمام عالم هستی را اداره می کند. او به این جهان آمد تا جانش را فدا کند و ما را پاک ساخته، گذشته گناه آلود ما را محو نماید؛ پس از آن، در بالاترین مکان افتخار، یعنی به دست راست خدای متعال نشست.

پولس رسول در رابطه با عیسی مسیح که آن مکاشفه مخصوص خدا بود در کولسیان ۱:۱۵ او را صورت خدای نادیده میخواند که در او تمامی الوهیت ساکن است (کولسیان ۲:۹). یوحنا رسول نیز در رابطه با این مکاشفه مخصوص میفرماید:

یوحنا ۱:۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

و خود عیسی مسیح نیز در مورد خود چنین میگوید:

متی ۱۱:۲۷ پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی‌شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچ کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدو مکشوف سازد.

یوحنا ۱۴:۹ عیسی بدو گفت، ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟

بنابراین همانطور که خواندیم مکاشفه مخصوص خدا در عیسی مسیح حاوی مکاشفه وجود خدا، ذات او و در نهایت اراده اوست.

کتاب مقدس چهارمین دریافت مکاشفه مخصوص خدا

علاوه بر معجزات، نبوتها و عیسی مسیح که مکاشفه مخصوص خدا هستند چهارمین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا، کتاب مقدس هست.

چهارمین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا: کتاب مقدس

مسیحیان واقعی همیشه معتقد بوده اند که کتاب مقدس مصون از خطا و روشن ترین مکاشفه الهی است و نباید تصور کرد که از سایر مکاشفات مخصوص خدا، جداست.

کتاب مقدس شامل همه نوع معرفت الهی، از جمله طبیعت، تاریخ، وجدان، معجزات، نبوت ها، تعلیم الهی و عیسی مسیح است که نمایانگر رفتار خدا با مخلوقاتش میباشد.

به همین منظور ما مسیحیان، برای شکل دادن به شناختمان از خدا، به کتاب مقدس بعنوان عالی ترین و یگانه منبع مصون از خطا مراجعه میکنیم. (البته درباره این موضوع در برنامه های آینده مفصل مطالعه خواهیم کرد.)

پنجمین و آخرین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا تجربیات شخصی است.

پنجمین راه دریافت مکاشفه مخصوص خدا: تجربیات شخصی

خدا خود را در تجربیات شخصی مان مکشوف میکند. مردان و زنان خدا، در تمام ادوار تاریخ شهادت داده اند که با خدا ارتباط مستقیم داشته اند.

آنها اعلام کرده اند که معرفت خدا را نه تنها از طریق طبیعت، تاریخ، وجدان، معجزات و نبوتها، بلکه از طریق تجربه مستقیم شخصی نیز دریافت کرده اند. در دوران عهدعتیق شرایط به این صورت بود که مثلاً:

در کتاب پیدایش ۵:۲۴ و ۹:۶ میخوانیم که خنوخ و نوح با خدا راه میرفتند. خدا در عهدعتیق با نوح، ابراهیم، اسحق، یعقوب، موسی، یوشع، جدعون، سموئیل، داود، ایلیا، و در عهدجدید با عیسی، پطرس، یعقوب، فیلیپس، پولس و حنانیا، مستقیماً سخن گفت.

سوالی که معمولاً در رابطه با مکاشفه عمومی و خصوصی خدا مطرح میشود اینست که "انسان چطور میتواند به مکاشفه الهی دسترسی داشته باشد؟"

پاسخ این است که دنیای خارج و داخل ما، هیچ کدام نتوانستند حقیقتی درباره خدا را بر ما مکشوف کنند، مگر اینکه انسان از استعدادهاى منحصر به فردی که خدا به او بخشیده، استفاده کند و این مطلبی است که میخوانیم در بخش دوم این درس تحت عنوان ابزار دسترسی انسان به مکاشفه خدا، به آن بپردازیم.

بخش دوم: ابزار دسترسی انسان به مکاشفه خدا

ابتدا ببینیم که این ابزار یا استعدادها کدامند.

استعدادهای انسان دو نوع است. (۱) استعدادهای فکری و (۲) استعدادهای روحانی

استعدادهای فکری انسان

باید توجه داشت که انسان برای حل مسائل و مشکلاتش به جای متوسل شدن به مکاشفه الهی به فکر یا عقلش رجوع میکند و این روش باعث بوجود آمدن سه نوع عقل گرایی در طول تاریخ شده، که تحت این عناوین می باشند:

(۱) عقل گرایی الحادی (۲) عقل گرایی همه خدایی و (۳) عقل گرایی الهی است.

عقل گرایی الحادی در ابتدا در میان فلاسفه یونان بوجود آمد.

عقل گرایی همه خدایی در عقاید انکساگوراس (Anaxagoras) فیلسوف یونانی، متولد ۵۰۰ قبل از میلاد که اولین بار مردم آتن را فلسفه آشنا کرد و رواقیون (Stoics) که یکی از مکاتب فلسفی، اوائل قرن سوم قبل از میلاد در آتن بود، دیده میشه.

و عقل‌گرایی الهی در ابتدا در قرن هیجدهم بصورت مکتب دئی‌زم در آلمان و انگلیس ظاهر شد. اگرچه تمام فلسفه‌های عقل‌گرایی ارزش مطلق برای عقل قائل هستند، اما ایماندار مسیحی نباید به مانند آنها به عقل ارزش بی‌حد و حسابی بدهد. البته توجه داشته باشید که منظور من از "عقل" فقط قدرت منطق و استدلال انسان نیست، بلکه قدرت درک، استعداد فهم، مقایسه و قضاوت کردن مسائل روحانی است. فراموش نکنیم که خدا به انسان عقل داده که از آن به نحو درستی استفاده کند و در اینجا می‌خواهم توجه شما رو به چهار مورد از استفاده صحیح از عقل جلب کنم.

چهار مورد از استفاده صحیح عقل

- ۱- عقل وسیله دانستن حقیقت است
 - ۲- عقل عامل سنجش موارد معقول (عقلانه) است
 - ۳- عقل ابزاری برای قضاوت در حقانیت امور است
 - ۴- عقل وسیله‌ای برای مرتب و منظم کردن حقایق کسب شده در زندگی است
- علاوه بر عقل و توانایی‌های فکری، انسان دارای استعدادهای روحانی هم هست که به او این توانایی را میبخشد تا به مکاشفات الهی دسترسی داشته باشد.

استعدادهای روحانی

ما مسیحیان بر خلاف نظر فلاسفه عرفانی که معتقدند انسان از طریق انضباط، ریاضت و یا درون‌گرایی (Meditation) میتواند به خدا برسد، معتقدیم که تنها راه رسیدن به خدا توبه و ایمان به عیسی مسیح است.

این عرفا، با فلسفه‌های بت‌پرستانه و نوعی اعتقاد به همه‌خدایی یا وحدت وجود، ادعا میکنند که هر نوع تجربه دینی که مایلند، میتوانند داشته باشند، ولی تجربه آنها با مشارکتی که یک مسیحی از طریق عیسی مسیح و روح القدس با خدای واقعی دارد، کاملاً متفاوت است.

ما مسیحیان، همچنین با انواع افراطی نهضت‌های نور باطنی که در اواخر قرن هفدهم در اروپا بوجود آمد مخالفیم.

بعنوان مثال در آن دوره، نوعی پاکدینی افراطی بوجود آمده بود که پیروانش معتقد بودند، انسان میتواند بطور کامل با خدا یکی بشود، در صورتیکه چنین اعتقادی در کتاب مقدس وجود ندارد.

کویکرهای افراطی آمریکایی عقیده داشتند که تمام مردم دارای نور باطنی هستند و میتوانند توسط آن بدون استفاده از کتاب مقدس به سوی زندگی خداپسندانه هدایت بشوند.

گروه افراطی دیگری بنام پیروان مکتب سکوت، معتقد بودند که با فرو رفتن در آرامش کامل و نزدیکی بیش از حد به خدا قادر به توقف افکار و اعمال، و در نتیجه فناپذیری روح در خدا بشوند.

بعد از ذکر این اعتقاداتی که مغایر با آموزه های کتاب مقدس هستند باید عرض کنم که کتاب مقدس در رابطه با این گروه های افراطی و انحرافی چنین میگوید:

رومیان ۱: ۱۹-۲۰ برای آنان حقیقت وجود خدا کاملاً روشن است ، زیرا خدا وجدانهایشان را از این حقیقت آگاه ساخته است . انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده ، دیده است و با دیدن آنها می تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او که نادیدنی هستند پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می ایستد، برای بی ایمانی خود هیچ عذر و بهانه ای ندارد.

یک ایماندار واقعی دارای استعداد روحانی ویژه ایست که بتوسط آن شخص میتواند با خدا مصاحبت واقعی و پرارزشی را داشته باشد. کلام خدا میگوید:

غلاطیان ۴:۶ پس حال چون فرزندان خدا هستیم ، خدا روح فرزند خود را به قلبهای ما فرستاده تا بتوانیم او را واقعاً "پدر" بخوانیم .

اصولاً یک مسیحی واقعی نمیتواند منکر رابطه مستقیم روحش با خدا بشود که همانا معرفت مسیحی نامیده شده است. علاوه بر این، مسیحیان توسط روح القدس تنویر و نور باطنی را تجربه میکنند. در این رابطه عیسی مسیح به شاگردان در یوحنا ۱۶:۱۲-۱۳ چنین فرمود: ککک

یوحنا ۱۶:۱۲-۱۳ "بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم ، ولی افسوس که حال نمی توانید بفهمید. ولی وقتی روح القدس که سرچشمه همه راستی ها است بیاید، تمام حقیقت را به شما آشکار خواهد ساخت . زیرا نه از جانب خود، بلکه هر چه از من شنیده است خواهد گفت . او از آینده نیز شما را باخبر خواهد ساخت.

در خاتمه مطالب امروز، لازم میدانم که به دو آیه از کتاب مقدس، که در آن از کمک روح القدس بما مسیحیان در درک مکاشفه الهی صحبت میکند، اشاره کنم.

اول قرنطیان ۲:۱۲ خدا در واقع روح خود را به همین منظور به ما عطا فرموده است تا توسط او بر ما آشکار کند که چه هدایای پرشکوهی از لطف و برکت خود، نصیب ما ساخته است . بدیهی است روحی که ما یافته ایم ، با روح این دنیا تفاوت دارد.

اول یوحنا ۲:۲۷ اما می دانم که روح خدا در شماست و به همین جهت نیازی ندارید کسی به شما بیاموزد که چه بکنید، زیرا روح خدا همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد؛ هر چه او می گوید حقیقت محض است و دروغ در آن یافت نمی شود. پس، همانگونه که به شما تعلیم داده است، همیشه در مسیح بمانید و هرگز از او دور نشوید.

عنوان درس آینده: "اعتقاد به وجود خدا" می باشد که در آن به تعریف وجود خدا و اثبات آن خواهیم پرداخت.